

## فرزانه گروس و کتاب

# «هرکسی کار خودش بار خودش»\*

رضا بابایی

درس اصول و فقه ما، صرف خیال یار شد  
 بحث کلام و نحو ما، محور رخ نگار شد  
 تا که خیال زلف او یافت قرار در دلم  
 این دل من ز پیچ او، واله و بی قرار شد  
 بس که ز هجر روی او از مژه اشک ریختم  
 دامن من ز خون دل، دامن لاله زار شد<sup>۱</sup>

قدر ندید و بر صدر نشست .  
 شهر عالم پرور بیچار، در سال ۱۲۵۹ خورشیدی، وی را  
 تحویل جامعه علمی کشور داد و هموپیکربی جانش را در  
 نوزدهمین روز از بهمن سال ۱۳۲۴ شمسی، تحویل گرفت . در  
 این ۶۵ سال، دست کم ۴۴ سال آن به تحصیل در مراکز مهم  
 علمی جهان اسلام صرف شد: ۱۲ سال در قزوین و ۳۲ سال در  
 حوزه علمی نجف، نزد عالمانی همچون آیه الله آخوند ملا  
 محمد کاظم خراسانی، صاحب «کفایة الاصول» و مرحوم  
 شریعت اصفهانی و فقیه نامور سید کاظم یزدی، صاحب «عروة  
 انوثقی» و مرحوم شیخ عبدالله مامقانی و ... استعداد ویژه و  
 تلاش عالمانه فرزانه گروس، وی را در چندین علم و فن سرآمد  
 روزگار خود کرد و مقام اجتهاد را در فقه و اصول در دسترس او  
 قرار داد . افزون بر فقه و اصول که دو دانش رایج و غالب در  
 حوزه های علمیه است، فاضل هوشمند گروس در کلام و فلسفه  
 و هیئت و نجوم، طب سنتی و ریاضیات قدیم، تفسیر و تجوید،  
 تاریخ، علم الرجال، ادبیات عرب و فارسی و علوم غریبه نیز  
 دستی توانا و نظری صائب یافت .

در هوشمندی و نوگرایی مرحوم شیخ عبدالحسین گروسی  
 همین بس که در آن سال های انحطاط و سقوط که ارمغان  
 سلطنت قاجار برای ایرانیان بود، به علوم قدیم بسنده نکرد و

\* نوشتار حاضر، مقاله برتر همایش بزرگداشت فاضل گروسی شناخته شد .  
 ۱ . شیخ عبدالحسین فاضل گروسی، هرکسی کار خودش بار خودش، با  
 تحقیق، تصحیح و مقدمه محمدعلی کوشا، ویرایش دوم، ص ۲۲۶ .  
 ابیاتی که در این اثر در لابه لای حکایات آمده اند، از شاعران کهن و  
 معاصر نویسنده اند . لیکن مرحوم مؤلف گاه ابیاتی نیز از خود افزوده اند  
 که عنوان «لمؤلفه» دارند؛ ابیات فوق از این شمار است .

در فهرست نام دانشمندان بزرگ اسلام و ایران، هرازگاه به  
 نام هایی برمی خوریم که درخشندگی و گرمای خود را در پس  
 ابرهای روزگار و بی مهری های تاریخ علم، پنهان کرده اند . این  
 نام ها و صاحبان آنها به گناه اینکه از اندازه های عصر و نسل  
 خود، بزرگ تر می نمودند، در زمانه خود ناشناخته باقی ماندند  
 و به همین گناه، در عصرهای پس از خود نیز نتوانستند خود را از  
 زیر خروارها غبار غفلت و فراموشی، بیرون کشند . رویدن  
 غبار از سیمای آینه وش چنین مردانی، همتی بزرگ می طلبد و  
 عزمی سترگ . به واقع احیای نام و آثار فرزندگان مظلوم، نوعی  
 جنگ با همه آن اسباب و عواملی است که تاکنون به فراموشی و  
 خاموشی این بزرگان، پای فشرده اند . مردی را که سال های  
 غفلت و خودباختگی، به زیر پرده های تاریخ خود فرو برده  
 است، آیا می توان با نوشتن نامش بر سینه یکی از روزهای سال و  
 نکوداشت خاطره اش در حافظه چند سطر و دفتر، از بندهای  
 غفلت و قیدهای عزلت رهانید؟ چنین سرنوشت شومی، تنها  
 گریبان تنی چند از فرزندگان و هنروران را ننگرته است؛ سایه این  
 ابر سیاه، خانه بسیاری از مردان و زنان این مرز و بوم را تاریک  
 کرده و نان و نوارا از سفره آنان ربوده است .

مرحوم شیخ عبدالحسین فاضل گروسی، از همان صاحبان  
 اندیشه و هنر است که فراخور بزرگی و مقامش در علم و ذوق،

گروس به خاک سپردند.

بعد از وفات، تربت ما را در زمین مجوی

در سینه های مردم عارف مزار ماست

او مُرد، اما «مرگ چنین خواجه نه کاری است خُرد». مُرد و با مرگ و زندگی اش به همگان آموخت که می توان فرزانه بود و بهای فرزاندگی را از زندگی دریافت نکرد و بی زحمت و منت، مایه هدایت و گسترش معنویت میان مردم خود بود.

جای بسی شگفتی است که از این دانشمند بزرگ و فاضل، که چندان از روزگار حیات او در میان ما نمی گذرد، اطلاعات دقیق، بسیار اندک است. برخی از آثارش، از جمله شرح مهمی که بر «مصباح المنیر» فیومی نگاشته بود، مفقود شده اند و برخی دیگر نیز هنوز به هیچ ناشری سپرده نشده است. نگارنده با همه فحوص و تلاشی که کرد، جز آنچه در مقدمه کتاب های «تجوید استدلالی» و «هرکسی کار خودش بار خودش» و «سیمای بیجار» به قلم آقای کوشا آمده است و همگی تقریباً اطلاعات یکسان و اندکی هستند، در هیچ منبع دیگری، نام و یادی از ایشان نیافت. **دائرة المعارف تشیع** که بیش از هر کتاب دیگر، در مظان یادکرد وی بود، از میان همه رجال نامدار شهر بیجار به ذکر نام امیر نظام گروس (م ۱۳۱۷ ق.) بسنده کرده است<sup>۵</sup> و منابع دیگر نیز به همین فراموشی دچار آمده اند. اما آثار آن بزرگوار، بهترین آینه در برابر اندیشه ها و زندگانی او است؛ بویژه کتاب شریف و پرنکته «هرکسی کار خودش بار خودش» که این گفتار، بررسی و کنکاش در آن را، نشانه گرفته است.

### آثار قلمی علامه گروسی

فاضل گروسی در شمار عالمانی است که در تألیف و تصنیف، دستی توانا و روان داشته است. آثاری که در کارنامه علمی او ثبت است، چنان متنوع و گونه گون است که عنوان علامه را برای او برازنده می کند. از میان این نوشته ها که همگی حکایت از ژرف نگری و گستره معلومات نویسنده

۲. ر. ک: محمدعلی کوشا، **سیمای بیجار**، زندگینامه فاضل گروسی.

۳. حجة الاسلام سید محمد امامی گروسی از آیه الله سید هادی میلانی نقل می کنند که ایشان فرموده اند: «شیخ عبدالحسین فاضل گروسی در حوزه نجف از همه ما مقدم و افضل بود. به او خیلی سفارش می کردیم که به ولایت برنگردد و اگر خود را در ولایت گروس محصور نساخته بود، مرجعیتش فراگیر و شهرتش فراوان می شد». ر. ک: هرکسی کار خودش بار خودش، مقدمه مصحح (محمدعلی کوشا) ص ۱۲ و ۱۱.

۴. هرکسی کار خودش ...، مقدمه، ص ۱۲.

۵. ر. ک: **دائرة المعارف تشیع**، ج ۳، مدخل بیجار، مقاله آقای حسن اتوشه.

چندین زبان زنده و کهن را نیز آموخت. وی علاوه بر زبان های کردی، فارسی و عربی، بر دو زبان بین المللی، یعنی فرانسه و انگلیسی توانا بود و به راحتی خط های میخی و پهلوی و اوستایی را می خواند و در برگرداندن آنها به فارسی تبحر داشت. عبری و سریانی نیز دو زبان دیگرند که آشنایی فاضل گروس با آن دو، حیرت انگیز می نمود. از مباحثات وی با دانشمندان یهود و نصارا، این نیز برمی آید که فرزانه ما، آگاهی های عمیقی از محتوا و مطالب عهدین داشته و به همین خاطر در تشرّف برخی از هموطنان یهودی و مسیحی به اسلام، بسی توفیق مند بوده است.<sup>۲</sup>

با همه شگفتی ها و زیبایی هایی که می توان در زندگی فرزانه گروس یافت و زبان را - بی زحمت و منت - به تحسین او چرخاند، شاید زیباترین و تحسین برانگیزترین بخش زندگانی او، بازگشتش به بیجار و مرگ زاهدانه او است. او که بنا به نقلی از مرحوم آیه الله سید هادی میلانی «اگر خود را در ولایت گروس محصور نساخته بود، مرجعیتش فراگیر و شهرتش فراوان می شد»<sup>۳</sup> بی هياهو و بی استقبال و بدرقه به دیار خود بازگشت و پس از یک دهه زندگی در میان هموطنان کُرد خود، در سکوت و انزوا، جهان فانی را بدرود گفت. مصحح آثار وی، فاضل گرامی، آقای محمدعلی کوشا، مرگ وی را چنین گزارش می کند:

کسانی که مرحوم فاضل گروسی را درک کرده اند، همگی او را به زهد و بی اعتنائی نسبت به زخارف دنیا می ستایند و از او به عنوان عالمی قروتن و وارسته و پارسایاد می کنند که با همه علوم و دانش کم نظیرش، هرگز حالت تکبر و خودخواهی و خودمحوری نداشته است و به اندازه ای نسبت به زخارف دنیوی بی اعتنا بوده که دست مایه زندگی اش در سطح فقیرترین مردم بوده و بعد از مرگش، تمام موجودی ثروت او، اندکی اثاث خانه و تعدادی کتاب بیش نبوده است. بدین گونه آن عالم زاهد و فقیه فرزانه، عمری را به صداقت، پاکی، درستکاری و عمل به وظیفه شرعی سپری نمود و در تاریخ ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۲۴ ش در ۶۵ سالگی از این جهان فانی به سرای باقی شتافت و در ۱۳۲۴/۱۱/۲۳ شمسی، او را در زادگاهش بیجار

می‌کنند، برخی مطبوع، برخی مخطوط و پاره‌ای نیز مفقودند! بدین شرح:

۱. تجوید استدلالی: شرح منظومه ملازمان در تجوید. این اثر تحقیقی به کوشش آقای محمدعلی کوشا تصحیح شده و انتشارات شفا (تهران) به سال ۷۴ آن را منتشر کرده است. از ویژگی‌های «تجوید استدلالی» توضیح اصطلاحات فنی و گاه دشوار تجوید به بیانی ساده و روان است. «تجوید استدلالی» به زبان فارسی نگارش یافته و اینک در برخی مراکز علمی و دانشگاه‌ها منبع درسی برای واحدهای درس تجوید است.

۲. رساله تغنی در قرآن: این رساله کوتاه و مفید از معدود نوشته‌هایی است که در آن مسأله غنا بررسی شده است. نویسندگان مجموعه «میراث فقهی: غنا و موسیقی» این رساله ارزشمند را در جلد سوم اثر خود آورده‌اند. رساله «تغنی در قرآن» همراه با «تجوید استدلالی» نیز چاپ شده است. افزون بر این دو، پیش‌تر در مجله «کیهان اندیشه» نیز این رساله، مجال حضور یافته است. بنابراین تاکنون سه بار این رساله تحقیقی را چاپ کرده‌اند.

۳. مفردات الفاظ قرآن: این کتاب به زبان فارسی و مخطوط است. مرحوم فاضل گروسی، در این رساله همه آیات قرآن را به شیوه لغویان بررسی کرده و کتاب مشحون از مباحث «اشتقاق»، «لغت» و «تجوید» است.

سه کتاب یادشده (تجوید، تغنی و مفردات) هر سه در یک مجلد ۳۱۳ صفحه‌ای با قطع ۱۷×۲۲ سانتیمتر به خط مؤلف دانشمند موجود است. عنوانی که مؤلف فاضل برای این مجموعه برگزیده «کنوز اللثالی» است و تاریخ پایان تحریر آن را سؤال ۱۳۴۳ هجری قمری ذکر کرده است. بنابراین «کنوز اللثالی» تألیف جداگانه‌ای نبوده و همان کتاب‌های یاد شده در شماره‌های ۱-۳ است که همه آنها را بین الدفتین آورده‌اند.

۴. شرح قصیده فرزدق: مفقود. با توجه به تبحری که فاضل گروسی در لغت عرب و مباحث لغوی داشته، می‌توان حدس زد که این اثر گرانبها، بسیار پرفایده و نکته‌سنجانه است. مع الاسف، اثری از این کتاب تاکنون یافت نشده است.

۵. شرح مصباح المنیر: مفقود. مصباح المنیر از مهم‌ترین کتب لغت و اشتقاق است که به قلم فیومی، لغت‌شناس مصری در قرن هشتم تألیف شده است. نام کامل کتاب، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر» است و معجمی است ابجدی و مختصر که اصطلاحات جاری در فقه و کلام را شرح داده است.

مرحوم علامه گروسی به سائقه علاقه و تبحری که در لغت

داشتند، شرح جامعی بر این کتاب لغوی نگاشته‌اند که مع الاسف، اثری از این کتاب ارزشمند تاکنون به دست نیامده است.

۶. مباحث گوناگون: مخطوط. این کتاب در دو دفتر و شامل مباحثی در فقه، اصول، کلام و فلسفه است.

۷. تلذذ الاعمین: مفقود. تلذذ الاعمین، عنوانی است که مؤلف دانشمند برای مجموعه اشعار خود برگزیده است. گرچه دیوان آن دانشمند با قریحه اینک در اختیار نیست، لیکن به همت برخی از دوستان آن فاضل عالی‌مقدار، برخی از غزلیات و اشعار باقیمانده او جمع‌آوری شده است که امید می‌بریم به زودی چاپ و منتشر شود. نویسنده «سیمای بیجار» نمونه‌هایی از اشعار وی را در ذیل عنوان «فاضل گروسی» آورده است و در کتاب «هر کسی کار خودش بار خودش» نویسنده هرازگاه به بیتی از اشعار خود استناد می‌جوید.

۸. جنگ المهمات: مخطوط. این اثر همان‌طور که از نامش پیداست، گردآمده مباحث گوناگون در موضوعات مختلف است. جنگ المهمات را می‌توان «کشکول گروسی» نیز نامید. این کتاب در ۴۷۷ صفحه به خط ریز تألیف شده است و نویسنده فاضل آن، از هر دری سخن گفته است. کتاب به زبان عربی و فارسی است و از حیث مطالب و شکل، شبهات بسیاری به «کشکول شیخ بهایی» دارد.

۹. تقریرات دروس فقه و اصول: مفقود. این کتاب بسیار پرفایده که فقدانش بیش از دیگر آثار مفقود فاضل گروسی، تأسف برانگیز است، تقریرات درس خارج چهارتن از بزرگ‌ترین مراجع نجف بوده است. وی در این معجم بزرگ فقهی-اصولی درس فقه مرحوم سید کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی را تقریر و تحریر کرده است. علاوه بر آن درس اصول مرحوم آخوند خراسانی و مباحث قرآنی ملافتح الله نیازی، مشهور به شریعت اصفهانی را به رشته تحریر درآورده است. همچنین مباحث رجالی مرحوم شیخ عبدالله مامقانی در این کتاب، مندرج بوده است. مرحوم فاضل گروسی از این اساتید بزرگ با عناوین و القاب احترام‌آمیزی یاد می‌کند: آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را با عنوان «محقق مدقق» و «آیه الله فی الانام» و مرحوم شریعت اصفهانی را با لقب «محقق جامع» و «استاد فاضل» نام می‌برد.

کتاب تقریرات فرزانه گروس، از شمار کتب و آثار است که فقدانش، تأثیر بسیاری بر گمنامی مقرر، شیخ عبدالحسین گروسی داشته است و امید می‌رود با کشف و نشر آن، مقام علمی وی، بیش از پیش هویدا گردد.

الصبا بونی کرمانشاهی الاصل بن علی اکبر تاجر - در شب دوشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۲ هجری قمری .

بنابراین نزدیک هشتاد سال است که از تألیف آن می گذرد . اگر خواننده باشیم و یا بدانیم که هشتاد سال پیش ، موضوع و انشای کتاب های دینی در چه وضع و در چه حوزه هایی بوده است ، بیشتر به اهمیت کتاب یاد شده و هوشمندی مؤلف آن پی می بریم . این کتاب در اوایل به سلطنت رسیدن حکومت پهلوی نگارش یافته ، اما داستان آن مربوط به عهد ناصری است . آنچه بیش از همه شگفت انگیز می نماید ، اندیشه های اصلاح گرایانه فقهی نجف رفته و ملأ و فقه و اصول دان است و از آن حیرت انگیز تر ، قالبی است که مؤلف دانشمند ، برای بیان اندیشه های انتقادی خود برگزیده است . این شیوه بیان که اینک از آن به «داستان بلند» یاد می کنند ، در آن دوران توجه کمتر ادیبی را به خود جلب می کرد و عجباً که این قالب ادبی را ، نویسنده ای به کار می گیرد که نه در کسوت ادبا که از طایفه فقها و در سخنانگان حوزه علوم قدیم است . کتاب «هرکسی کار خودش ...» به حق سندی گویا از تیزبینی و توانمندی دانشمندان اسلامی در طرح مسائل روز و چاره اندیشی برای آنها است .

مرحوم شیخ عبدالحسین فاضل گروسی ، در این کتاب به معظم گرفتاری های مسلمانان و اسباب انحطاط مسلمین و کاستی های علوم و فنون رایج در ممالک اسلامی ، اشاراتی گویا دارد . قلم صریح و بیان صمیمی او در تحلیل وقایع و گزارش وضع مردم ، آنچنان توانا و بی مجامله است که خواننده را دائم به حالات گوناگون فرو می برد : گاه متأثر می سازد ، گاه می خنداند و گاه لب او را میان دندان های حسرت می برد . کتاب «هرکسی کار خودش ...» گزارشی گویا ، صریح و دلنشین از اوضاع ممالک اسلامی در یکی از تاریک ترین ادوار تاریخی است . وی در این داستان بلند ، از اوضاع تأسف بار مشاغل و مناصب و حکومت و امنیت چندین شهر و کشور سخن می گوید . در این گزارش جانگزا ، آنچه بر آلام خواننده آب تسکین می ریزد ، نحوه بیان و طنز خوشایندی است که کتاب را از هر فکاهی نامه ای ، خواندنی تر می کند .

نگارنده در معرفی این اثر ارزشمند ، دو منطقه را به جستجو و کاویدن گرفت : نخست نواندیشی ها و افکار اصلاح گرایانه مؤلف و دیگر قالب و فرمی که مؤلف برای بیان انبوهی از نکات دینی ، اجتماعی ، سیاسی ، تاریخی ، صنفی و ... در این کتاب

۱۰. ورزش افکار : مخطوط . شامل معماهای علمی در موضوعات فقهی ، تاریخی ، ادبی و ریاضی است .

۱۱. رد بر فرقه بابیه و بهائیه : این کتاب در واقع ادامه همان کتاب «هرکسی کار خودش بار خودش» است و ۱۶ حکایت از حکایات چهل گانه کتاب را به خود اختصاص داده است . شیوع و رواج این دو فرقه انحرافی در آن دوران ، مرحوم فاضل را به موضع گیری علمی علیه آنها واداشت . نگاه وی به فرقه های این چنینی ، نگاهی ژرف و ریشه کاو است . او همواره در پی علت ها و انگیزه های گردید و درباره همین دو فرقه یاد شده ، در جایی از «هرکسی کار خودش بار خودش» می نویسد :

آن زمان درختی را که صوفیه کاشتند ، شیخیه آبیاری کردند و بابیه پیوندش نمودند و از لیه شاخ و برگش را اصلاح کردند و بهائیه ثمرش را چیدند ؛ حالا تو آن را تناول نما و نتیجه اش را اخذ کن !<sup>۶</sup>

۱۲. هرکسی کار خودش بار خودش : مطبوع . دو کتاب اخیر به خط مرحوم مؤلف در ۳۸۹ صفحه با قطع ۱۷×۲۱ سانتیمتر در تاریخ دوشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۲ هجری قمری تحریر یافته است . ۱۷۲ صفحه نخست کتاب ، عنوان «هرکسی کار خودش ...» دارد و باقی تا صفحه ۳۸۹ ، شامل مباحث علمی در رد فرقه بابیه و بهائیه است . عنوان کلی این مجموعه ، همان «هرکسی کار خودش بار خودش» است ، اما ۲۴ حکایت از این مجموعه به سفرنامه خیالی اختصاص دارد و باقی مباحث علمی یاد شده است .

مقاله حاضر بر آن است که از منظر قالب و محتوای این اثر ، نگاهی تازه به مؤلف بیفکند و آنچه از نواندیشی و اصلاح گری در مؤلف سراغ دارد ، از میان سطرهای این کتاب بنمایاند . توضیح بیشتر درباره کتاب مستطاب «هرکسی کار ...» را به ادامه این گفتار می سپاریم .

### نگاهی به کتاب «هرکسی کار خودش ...»

مؤلف فاضل و نکته سنج کتاب ، به خط خود در پایان کتاب می نویسد :

تمام شد کتاب «هرکسی کار خودش بار خودش» به دست این حقیر سراپا تقصیر - عبدالحسین فاضل گروسی بن علی

۶. هرکسی کار خودش ... ، ص ۲۴۸ .

طامات را خرافات می‌نامید و امروز اگرچه از این دست خرافات، کمتر خبری می‌شنویم، اما همیشه باورهای خنده‌آوری هست که جای آنها را خالی نگذارند.

خیز تا خرقه صوفی به خرابات بریم

شطح و طامات به بازار خرافات بریم

نظامی گنجوی از این دست عقاید نوظهور، به «برگ و ساز» یاد می‌کند و می‌افزاید که این برگ و سازها، گاه چنان انبوه می‌شوند که سیمای حقیقت را پشت هزار پرده ناساز، پنهان می‌کنند؛ وی خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) که آشناترین انسان با احکام خدا و حقیقت اسلام است، می‌گوید:

بس که بیستند بر او برگ و ساز

گرتو بیینی، شناسایش باز

گل سرخ را خون خواندن و مست عقل را مجنون گفتن، شمه‌ای از کارستان مردم خرافه پرداز است.

آن گل سرخ است، تو خونش مخوان

مست عقل است او تو مجنونش مخوان<sup>۸</sup>

داستان کتاب، از اعتراض ذهنی-نه زبانی-نویسنده به یکی از مراسم آمیخته با بدعت‌ها آغاز می‌شود.

از قضا، سوم ماه ربیع الاول بود که مردم مشغول بازی و

صورت‌سازی بودند که در واقع کاری بسیار بی‌معنی و

مخالف سیره بزرگان دین و خلفای سید المرسلین و باعث

عداوت بین مسلمین است.<sup>۹</sup>

زندگی در میان مردمی که به دو مذهب گراییده‌اند و کمال مسالمت در همزیستی آنان، نقشه‌های استعماری را بر آب روان کرده است، فقیه نامور گروس را با پیامدهای مراسمی، مانند آنچه در نخستین روزهای ماه ربیع الاول می‌گذشت-و می‌گذرد-آشنا تر کرده بود.

وی، هم به دلیل هوشیاری و انصاف علمی، و هم به دلیل

تجربیهایی که از سال‌ها زندگی در میان برادران اهل سنت،

اندوخته بود، نیک می‌دانست که تحریف چهره «تبری» و

فراموشی «تالیف قلوب» و بی‌اعتنایی به «وحدت ملی-مذهبی»

چه آثار زیانباری در پی دارد. فاضل بزرگوار گروس، به دلیل

نوشته‌ها و گفته‌هایش، از معتقدان به گفتمان نظری و از

پشتازان «گفتگوی ادیان و مذاهب» به شمار می‌آید. در انصاف

علمی او همین بس که در مباحثات فکری، هرگز گرفتار

مجادلات عوامانه نمی‌شد و هیچ‌گاه «تبری» را به

۷. همان، ص ۴۱.

۸. مثنوی مثنوی، طبع نیکلسون، دفتر اول، بیت ۲۳۸.

۹. هرکسی بار خودش...، ص ۱۸.

برگزیده است. درباره هر یک از این دو مقوله، جداگانه سخن خواهیم گفت.

## الف. اندیشه‌های اصلاحی فاضل گروس

کتاب «هرکسی کار خودش بار خودش» را می‌توان منشور اصلاحات دینی و بیانیة اعتراض آمیز روحانیت آگاه علیه بدعت‌ها و سنت‌های ناروا در جامعه اسلامی آن روز، تلقی کرد. زبان و بیان مؤلف آگاه این اثر، آنچنان سوزناک و در عین حال رندانه است که خبر از درونی دردمند و ذهنی روشن می‌دهد. علامه گروس در این داستان بلند، قطعاتی از کارکرد دین خرافی و گرفتار آمده در منجلاب تحجر را چنان می‌نمایاند که دیندارترین مردم و شریعت خواهان روزگار نیز در پوستن به صف مسارزه با قرائت قشری از دین، به خود تردیدی راه نمی‌دهند. انتقادهای او به نحوه دینداری روحانی نمایان و ترویج سطحی‌نگری به شریعت و طریقت، در شمار نخستین نوشته‌های «آسیب شناسی دینی» در آغاز سده حاضر است. نویسنده به خوبی نشان می‌دهد که تمدن غرب را شناخته است و از زشت و زیبایی‌های آن آگاهی دارد. دغدغه‌ها و نگرانی‌های فاضل گروس، بیش از هر چیز درباره حفظ دین و صیانت از احکام شرع است:

حالا بیاید و این فتنه [رفتار خشونت آمیز و غیر شرعی با

مرد] را تماشا کنید! ببینید قلب کدام قلندر است که از جا

کنده نشود و کدام ضعیف العقیده متزلزل است که از دین

برنگردد؟ و کدام منافق ملحدی است که همین را بهانه نکند

و پیراهن خونین خلیفه قرار ندهد؟ ... این بدبختی‌های ما

ناشی از عمل نکردن به قانون خدا و رسولش می‌باشد.<sup>۷</sup>

مرحوم فاضل گروس در این کتاب به مشابه «مصلح

اجتماعی» ظهور می‌کند و از همه توان علمی و ادبی خود برای

پیشبرد اهداف مصلحانه خود سود می‌برد. این بخش از گفتار را

در قسمت‌های جداگانه پی می‌گیریم:

### ۱. خرافه ستیزی

خرافات، اگر از عوام به سمت خواص سرازیر شود، عنوان

بدعت می‌گیرد. بنابراین، بدعت‌هایی که میان مردم است،

خرافات می‌نامند و خرافاتی را که خواص پذیرفته‌اند، می‌توان

بدعت نامید. در بازار خرافات، هرگونه متاعی را می‌توان

یافت: از عقیده به آله‌ویت انسان‌ها، تا حرمت گربه سیاه و لزوم

پرهیز از آزار او! خرافه‌های هر عصری، با دیگر عقاید مردم آن

عصر، تناسب شگفتی دارند. روزگاری بود که حافظ، شطح و

۲. روشن بینی در مسائل سیاسی-اجتماعی

نگاه عالمان دینی به مسائل عمده جامعه اسلامی، همواره از منظر دین و دینداری بوده است. این گروه از فرزندان اجتماع، هر پدیده‌ای را بر ترازوی دیانت می‌نهند و وزن و عیار آن را می‌سنجند. اما در این میان هستند کسانی که همواره نگاه خود را از جامعه و معضلات زیستی آن برگرفته‌اند و عبادت را جز «سجاده و دلوق» نمی‌پندارند. فرزانه گروس، اگرچه عبادت را در «خدمت خلق» خلاصه نمی‌کرد و سخن سعدی را که می‌گفت «عبادت به جز خدمت خلق نیست/ به تسبیح و سجاده و دلوق نیست» چندان جدی و خالی از مبالغه نمی‌دانست، اما سیره عملی و نوشته‌های علمی اش - به ویژه کتاب حاضر - به خوبی نشان می‌دهند که در قلب او درد دین و درد اجتماع جمع شده بود. پاره‌ای از هشدارها و نقدهای روشنگرانه اش در کتاب «هرکسی کار خودش...» او را در شمار مصلحان اجتماعی می‌نشانند. انتقادهای او از وضعیت مسلمانان و زندگی ناهنجار آنان در آن سال‌ها، وی را که عالمی پارسا بود، منتقدی تیزبین نیز نشان می‌دهد. برخی عبارات و اصطلاحاتی که در کتاب می‌آورد، حکایت از آشنایی او با تمدن غرب و علل سقوط تمدن مشرق زمین دارد. برگزیدن شیوه داستانی در بیان مسائل روز و گرایش به طنز تلخ، از نشانه‌های هوشیاری آن عالم بزرگوار است. در آن سال‌ها به ویژه در میان حوزویان، متروک‌ترین شیوه بیان، اندراج عقاید دینی در میان حوادث و لوازم داستان‌های خیالی بود. این شیوه اگرچه آخلاف بسیار دارد، اما اسلاف آن، شجره‌نامه چندان پرشاخ و برگ ندارد. «سیاحت شرق»<sup>۱۳</sup> و «کلثوم ننه»<sup>۱۴</sup> نمونه‌های معدودی است از این دست که به قلم دین‌مدارانه عالمان اصلاح طلب، به رشته تحریر درآمده است. توفیق این نوع ادبی در میان انواع نوشته‌ها و تحریرهای اصلاحی، راه را بر شیوع و گسترش داستان پردازی در موضوعات دینی-اجتماعی گشود و به حق باید مرحوم فاضل گروس را به دلیل نگارش همین کتاب، از طلایه داران نویسندگی در قالب‌های نو، میان حوزویان دانست. پیشتر اگرچه این شیوه

ناسزاگویی‌های جاهلانه نمی‌آمیخت.

وی درباره این خبر مشهور که ابوحنیفه در همه چیز با امام صادق(ع) مخالفت می‌کرد و می‌گفت: «من مخالفت کردم امام جعفر صادق(ع) را در همه چیز، لیکن ندانستم که در حال سجده نماز آیا امام چشم خود را می‌بندد یا می‌گشاید، که اگر او می‌گشاید، من ببندم و اگر او چشم را برهم می‌گذارد، من بگشایم، تا اینکه مخالفت کرده باشم او را، لیکن من یک چشم را می‌بندم و یکی را می‌گشایم تا آنکه به هر حال مخالفت کرده باشم» می‌گوید:

این مسأله را من در جایی ندیده‌ام الا آنکه در اواخر رسائل شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه الشریف - این مطلب مذکور است و استاد ما مرحوم شریعت اصفهانی - اعلی الله درجته - می‌فرمود: «منی دانم شیخ انصاری این مطلب را از کجا برداشته و از کی اخذ کرده است؟» حاصلش اینکه مدرکی ندارد و حقیر نیز مأخذی از برای آن نیافتم.<sup>۱۰</sup>

سپس با استناد به منبع معتبری، معلوم می‌دارد که نعمان بن ثابت، مشهور به ابوحنیفه، از حضور در نزد امام صادق(ع) دریغ نورزیده و همواره از گنجینه علوم ایشان، بهره می‌برده است.<sup>۱۱</sup> از توصیه‌های بسیار راهگشا و نجات بخش فرزانه گروس به طالبان علوم دینی و اهل علم، پرهیز از خرافه اندیشی و مقاومت در برابر عقاید بی پایه و اساس است. وی در همین کتاب، برخی از عقاید مشهور و فراگیر را به نقد می‌کشد و نشان می‌دهد که نزد او، شهرت و هیبت دروغ، چندان دلربا و نظرگیر نیست. برخی از عقاید مشهوری که شیخ فاضل بدانها روی خوش نشان نمی‌دهد، از جمله باورهایی است که کمتر عالمی در پذیرفتن آنها به خود تردید راه می‌دهند و چون نقل و نبات، بر سر زبان‌ها است:

روزی شیخ در بین راه، صحبت از این مقوله به میان آورد، تا آنکه فرمود: «خدمت مرحوم فاضل دربندی - طاب ثراه - عرض کردند: مولانا! معروف است که کندر و عسل، قوه حافظه را زیاد می‌کند و از برای حفظ، نافع است. جواب داد: حافظه‌ای که به کندر و عسل حاصل شود، به دو انگشت ماست، زایل می‌شود.<sup>۱۲</sup>

۱۰. همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۳.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۸۴.

۱۳. اثر خامه مرحوم آقا نجفی قوچانی.

۱۴. درباره این اثر و گمانه‌زنی‌هایی که درباره مؤلف آن وجود دارد،

مراجعه کنید به: آینه پژوهش، ویژه‌نامه «کنگره آقا حسین خوانساری»

شماره ۵۵-۵۶، مقاله «گزارشی از عقاید النساء» نوشته آقای

محمدعلی سلطانی.



برگشته بود. و کیل آهسته شعری خواند: تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی. چند قرآنی به فرآش داد و داخل اطاق شدیم، تعظیمی کرده سرپا ایستادیم... ۱۶

او از اینکه می‌دید هموطنانش در خارج، فعلگی می‌کنند و در داخل، بیگاری، چنان رنجی می‌برد که فقط درخور عالمان زمانه شناس است. در هفتمین حکایت کتاب، از حضور ایرانی‌ها در خارج برای ساخت و سازهای آنان، انتقاد می‌کند و می‌گوید چرا در حالی که «در تمام ایران یک راه آهن است از تهران تا حضرت عبدالعظیم که تقریباً یک فرسخ است و آن هم یک کمپانی بلژیکی ساخته است»<sup>۱۷</sup> ایرانی‌ها در «ممالک خارجه مشغول فعلگی می‌باشند و در تسویه راه آهن و تصفیه طرق و مأمن، خرمین خرمین به آنها پول می‌دهند»<sup>۱۸</sup> سپس علت بیکاری و بیگاری را در ایران برمی‌رسد و پس از مقایسه ای میان ایران و ممالک خارجه، آه از نهادش بلند می‌شود که: «از اغماض اولیای امور مملکت، آیه کریمه *وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرِهِ* برعکس گردیده است».<sup>۱۹</sup> وی همان «صورت سازی‌ها» و دمیدن در کوره اختلافات مذهبی را یکی از مهم ترین عوامل انحطاط مسلمین برمی‌شمارد:

اینها [غربی‌ها] به مسلمان‌ها پناه می‌دهند و تألیف قلوب می‌نمایند و ما خودمان در ایران همه در فکر صورت سازی و آینه پردازی هستیم و مردهای ما آخرین خلعت را از دست اجانب می‌پوشند! چرا فکری درباره هموطنان و برادران دینی خود نمی‌کنیم؟<sup>۲۰</sup>

از دیگر موضوعات جامعه شناختی کتاب «هرکسی کار خودش ...» حکایات و اشارات نویسنده به روحیات مردم ایران در آن سال‌های خاموش و سرد است. این بخش از مقاصد نویسنده در داستان «هرکسی کار خودش ...» نیاز به تفصیلی درخور دارد که تحقیق و گفتاری دیگر می‌طلبد.

پیش از آنکه این بخش از نوشتار حاضر به پایان رسد، جای دارد که از دوبار اشاره هوشیارانه فاضل گروسی به ماجرای «مشروطه و مشروعه» اشارتی گذرا کنیم. وی یک بار در ابتدای کتاب، بدون آنکه نامی از شیخ فضل الله نوری ببرد، به اعدام او

مورد توجه و مهر بزرگان علم قرار گرفته بود، اما بدین شکل و شمایل و در این موضوع (اصلاح دینی و سیاست مدارانه) بسی بدیع و نوآورانه است.

از تیزبینی های فاضل گروسی در کتاب «هرکسی کار خودش ...» نمونه های بسیاری می‌توان به دست داد. وی داستان را با اهمیت دادن به وحدت شیعه و سنی، آغاز می‌کند، با سوءاستفاده از عقاید عوام می‌جنگد و با وصف مکتبخانه های عصر قاجار، نظام آموزشی آن دوره را سخت به باد انتقاد می‌گیرد:

القصد، در ظرف سه سال، ربع قرآن را به من یاد داد! پدرم دید که من غیر از حمالی خانه او [معلم مکتبخانه] و آب از سر چشمه آوردن و هیزم زیر دیگ کردن، ترقی و پیشرفتی برایم حاصل نمی‌شود و به جایی نمی‌رسم...<sup>۱۵</sup> در جایی نیز به تفصیل سخن از بی‌لیاقتی و عیاش مسلکی حاکمان می‌گوید و داد خلق را از آنان می‌گیرد:

روز بعد، اول دسته‌ای که به خانه نایب رفت، ما بودیم. جمعیت انبوه دور خانه را گرفته بود، ولی نایب در خواب بود. بعد از انتظار بسیار گفتند: اکنون نایب مشغول خوردن صبحانه است! دریغ از راه دور و رنج بسیار! سه ساعت به غروب مانده رفتیم، گفتند: حالا که بی‌موقع است! فعلاً نایب مشغول شطرنج بازی است. اسب جولان او در پیش رخ محبوب پانداخته، پیاده راه می‌رود! نزدیک است اشراق جمال سلطان، حُسن او را مات کند! حواسش را پرت نکنید! چهار ساعت از شب گذشته بود رفتیم، نوکرها جواب دادند: از باده محبت مست و لایعقل است! آخر الامر نومیدانه با وکیل برگشتیم. در بین راه با همدیگر صحبت می‌کردیم. وکیل گفت: اگر نایب در خواب نبود، اشراق روزگار بیدار نبودند که این گونه صدمات را به بندگان خدا وارد سازند. اگر حکام، خواب راحت را بر خود حرام می‌کردند، هیچ گرگی گوسفندی را نمی‌ربود. اگر چشم فتان نایب الحکومه باز می‌بود، در فتنه‌ها به روی خلق باز نمی‌شد و اگر دیده حکام در خواب نمی‌بود، آب غم و اندوه از چشم ارامل (بیوه زنان) و ایسام جاری نمی‌شد. جایی که خلیفه ثانی، پسر خود عبیدالله را حد شرب خمر بزند، البته می‌تواند فتح بلاد نماید و اشراق را دست ببندد...

عاقبت نیم ساعت به غروب مانده رفتیم، نایب در بیرونی عمارت تشریف داشت و تازه از گردش و اسب سواری

۱۵. هرکسی کار خودش ...، ص ۲۸.

۱۶. همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۱۷. همان، ص ۷۵.

۱۸. همان.

۱۹. همان.

۲۰. همان، ص ۷۶.

در جایی نیز وقتی از او می‌خواهند که بر منبر رود و روضه خوانی کند، برای خطیب و سخنور دینی شرایطی را برمی‌شمارد که یکی از آنها آگاهی از شبهات و مسائل علمی است. وی «مقداری سواد فارسی و آواز و آهنگ خوش» را برای نشستن بر منابر، کافی نمی‌داند و معتقد است، کسانی که اهل خطابه و منبرند، باید «از همه علوم بهره داشته باشند». ۲۵

جناب آقا! من روضه خوان سر مقابر را نمی‌گویم که آن، سواد فارسی هم لازم ندارد! بلکه من روضه خوان و واعظ سخنران را می‌گویم که امروزه جواب شبهات زنادقه را بگوید و از همه علوم بهره داشته باشد. ۲۶

سپس تنی چند از عالمان بزرگ عصر خود را نام می‌برد و کسانی مانند ایشان را لایق نشستن بر کرسی خطابه می‌داند. از جمله کسانی که مؤلف از آنان نام می‌برد و او را شایسته جلوس بر مسند خطابه و تبلیغ می‌خواند، مرحوم حاج میرزا حسین نوری، صاحب کتاب «لؤلؤ و مرجان» است. بی‌شک نام بردن از او، به دلیل تألیف کتاب یادشده است. زیرا مرحوم محدث نوری در «لؤلؤ و مرجان» از ضعف خطابه‌های دینی و مسائل رنج‌آوری که در میان خطیبان رایج بود، به صراحت اظهار گلایه‌مندی می‌کند و در آن کتاب، صفاتی را برای مبلغ مذهبی می‌شمارد که در زمانه او، در کمتر مبلغ و خطیبی جمع می‌شد. فرزانه گروس معتقد است: منبر، جای کسانی همچون حاج شیخ جعفر شوشتری، آقا رضا همدانی، ملا محمد باقر کجوری و آخوند ملا اسماعیل سبزواری است. اختصاص منبر و خطابه به چنین بزرگانی، سخن شهید مطهری را به یادها می‌آورد که می‌گفت: باید وظیفه خطابه را به کسانی سپرد که در بالاترین سطح علمی و اخلاقی در زمانه خود هستند. ۲۷

مرحوم شیخ عبدالحسین فاضل گروسی در کتاب حاضر، چندین جای از تقلیدهای بی‌جا انتقاد می‌کند. وی همچون مولانا صاحب مشنوی معنوی، تقلید را بر باددهنده خلق و موجب گمراهی انسان‌ها می‌شمارد. تقلید اگر در جای خود نباشد، چنان مفاسدی به بار می‌آورد که در حساب و کتاب هیچ تاریخ‌دانی نمی‌گنجد؛ به ویژه اگر این رویه نامیمون در میان

اعتراض می‌کند و می‌پرسد: «کدام قانون دینی و عرفی اقتضا می‌کند عالم جلیل و فاضل نبیل هفتادساله‌ای را در حضور هفتاد و دو ملت با ساز و نقاره به دار کشیدن؟ این بدبختی‌های ما ناشی از عمل نکردن به قانون خدا و رسولش می‌باشد». ۲۱ دیگر بار در چهاردهمین حکایت کتاب نام شیخ را می‌آورد و علیه آنان که همواره چماق تکفیر و تفسیق را در دست دارند، برمی‌آشوبد. وی معتقد است طناب دار را «آخوندهای نادان و وابسته و خودخواه» برگردن شیخ فضل‌الله انداختند، ۲۲ و از اینکه بدین آسانی، همدیگر را به کفر و زندقه متهم می‌کردند، اظهار شگفتی می‌کند. آشکار است که در هر دو جا، اعتراض شیخ فاضل، به نحوه برخورد مخالفان با شیخ فضل‌الله نوری است و در هر دو موضع از ارزش‌دآوری در مرام وی و مخالفان مشروطه خواه او، پرهیز می‌کند.

### ۳. نواندیشی در مسائل دینی

نواندیشی در مسائل و مقولات دینی، جلوه‌های فراوانی در داستان «هرکسی کار خودش بار خودش» دارد. در کمتر صفحه‌ای از کتاب یاد شده است که نتوان نمونه‌هایی روشن از نواندیش بودن مؤلف را یافت. نمونه را به چند گفتار او بسنده می‌کنیم:

تفسیر و تحلیل فاضل ارجمند گروس از آیه الرجال قوامون علی النساء<sup>۲۳</sup> بسیار شنیدنی است. او در فهم خود از این آیه، نشان می‌دهد که مسأله «تساوی حقوق زن و مرد» را پذیرفته است:

بسا زنانی در عالم پیدا می‌شوند که چارقد آنان خیلی شرافت دارد بر چپیه و عقال بعض مردان ... قطع نظر از اخبار وارده در ذیل آیه شریفه مذکوره، لفظ «قوامون» دلالت بر اشرقیّت رجال بر نساء ندارد و ظاهرش این است که قیام و قوام امور و نظم امور اجتماعی، معمولاً وابسته به وجود رجال است. ۲۴

وی در جایی از همین کتاب، کار پزشکان آلمانی را که برای مداوای مسلمان‌ها به عراق رفته بودند، می‌ستاید و از اینکه حاکمان رسمی به بهداشت و درمان بیماران همت نمی‌گمارند، اظهار تأسف می‌کند. در این گونه موارد، فاضل گروس به بهانه اینکه یهودیان و نصارا نباید بر مسلمین سلطه داشته باشند، به حضور مفید آنان در ممالک اسلامی معترض نمی‌شود و بلکه گفتگو با آنان و استفاده از تجارب ایشان را بسی مفید، دانش افزا و غفلت‌زدا می‌داند.

۲۱. همان، ص ۴۱.

۲۲. همان، ص ۱۴۸.

۲۳. سوره نساء، آیه ۳۴.

۲۴. هرکسی کار خودش ...، ص ۶۱.

۲۵. همان، ص ۲۰۳.

۲۶. همان، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲۷. ر. ک: حماسه حسینی، ج ۱.



مصونیت آنان از پرسش و پاسخ. شیخ بزرگوار بیجار، از بی‌ریشه بودن این مدعا سخن‌ها می‌گوید و گاه به طنز و رندی، القاب آنان را به تمسخر می‌گیرد. «شغال‌الدوله» عنوانی طنزآمیز است که وی برای القاب حاکمان قاجار، به قلم می‌آورد.<sup>۳۱</sup>

### ب: ادبیات و نثر کتاب

کتاب «هرکسی کار خودش بار خودش» با یک رمان عهد پهنوی اول، فاصله چندانی ندارد؛ اگرچه به داستان بلند شبیه‌تر است تا رمان. این کتاب که مجموعه‌ای از حکایات و شرح ماجراهای کوتاه و بلند است، زنجیره‌ای است از حوادث گوناگون که برای شخصی به نام «خسرو» اتفاق افتاده است. خسرو این ماجراهای شگفت و گاه دلخراش را برای گروهی از طلاب یکی از مدارس مشهد نقل می‌کند و در جمع آن گروه از طلاب، شخصی به نام «سمنائی» حضور دارد که به واقع تخلص ادبی نویسنده است. نگارنده با همه فحوص و جستجویی که کرد، نتوانست دریابد که چرا فاضل گروسی در این کتاب، از خود به «سمنائی» یاد می‌کند. قصه کتاب از آنجا آغاز می‌شود که راوی داستان، دیوانه‌ای را می‌بیند که در کوچه و بازار، کودکان وی را آزار می‌رسانند. او به مدرسه‌ای پناه می‌برد و در همان جا شب‌ها، قصه پرفراز و نشیب زندگانی خود را برای طلاب باز می‌گوید. عنوان کتاب (هرکسی...) برگرفته از بازی معروفی است که از قدیم‌الایام میان جوانان ایرانی مرسوم بوده و مرحوم فاضل، در صفحه ۲۰ کتاب، شرح مختصری از آن را به بیان می‌آورد.

همان‌گونه که از مقدمه کتاب برمی‌آید، داستان این کتاب مربوط به سال‌های حکومت ناصرالدین شاه و فرزندش است. نثر کتاب، برخلاف بسیاری از آثار آن دوران، تکلف و تصنع چندانی به خود نیاویخته است. به عکس، گاه بسیار روان، ساده و صمیمی می‌شود. اگر همان سجع‌های ترفنی که هرازگاه به عبارات کتاب راه می‌یابد، نبود، این کتاب را می‌توانستیم از نخستین آثار فارسی قلمداد کنیم که شیوه‌ای مشابه نثر کنونی و معاصر دارد. کسانی که کمابیش با قلم‌گردانی‌های نویسندگان در دوره قاجار و اوایل حکومت پهلوی آشنا هستند، نثر این کتاب را کاملاً متعلق به سبک آن دوران نمی‌دانند. نام‌گذاری

اهل علم باشد. از این رو در کتاب حاضر، مرحوم فاضل گروسی چندین بار، طلاب مقلد و محصلان تقلید جورا به باد انتقاد می‌گیرد و به قلم طنز و نهیب‌های عالمانه، آنان را از تقلید پرهیز می‌دهد. او حکایت زائری را نقل می‌کند که در حرم حسینی، زیر مشتم و لگد گروهی از محصلان مدرسه علوم دینی، در حال جان سپردن بود. وقتی از علت ماجرا جویا می‌شود، درمی‌یابد که سخنی گفته است که طلاب آن را برناتافته‌اند و چون گمان می‌کردند این سخن کفر است، وی را کیفر می‌دادند.

به انگیزه آنکه تجدید و ضوئی نموده به حرم مطهر مشرف شوم و زیارتی نمایم، دیدم جماعت خدمه و طلاب، از شیخ و شاب با کمال شتاب، آمد و رفتی دارند و یک بیچاره فلک‌زده را در میان گرفته با چوب و چماق و لنگه کفش و لگد، بر سر و صورتش می‌نوازند و هریک از عابری که در آن مدرسه طهارت می‌گیرند و وضو می‌سازند، قره‌آلی الله با لگد و مشتم و تپانچه بر سر و پیکرش می‌نوازند! هیچ کس هم نمی‌پرسد که او کیست و گناهش چیست؟ چه کرده چه برده چه خورده چه گفته، از کجا آمده به کجا می‌رود؟<sup>۲۸</sup>

راوی، خود به تحقیق برمی‌خیزد و در پایان درمی‌یابد که آن بیچاره مفلوک از پرداخت پول زیارتنامه خوان - که به اجبار برایش زیارتنامه‌ای خوانده است - سر باز زده و به همین جرم، متهم به کفر و الحاد و نفاق و بی‌دینی شده است!<sup>۲۹</sup>

مرحوم فاضل گروسی به شدت تقدس‌نمایی و اظهار دینداری و پارسایی را نزد مردم، محکوم می‌کند و بانگ برمی‌آورد که دینداران را از پارسانمایان جدا کنید و مپندارید که دین، همان مقدس‌نمایی‌هایی است که کار و بار گروه بسیاری از پخته‌خواران شده است. این وجه اخلاقی در مرحوم فاضل گروسی، نگارنده را به یاد حافظ و مبارزات او علیه ریا و تزویر می‌اندازد و به حق می‌توان فاضل گروس را به شخصیت رندی که حافظ در دیوان خود، آن را پروریده و بلندآوازه گردانده است، مانند کرد.

هر کس به تقدس شهره شد، قلم نهی به دور او بکشید که آدم راست و درست، کاری در مرأی و منظر و مسع دیگران که سبب تقدس او شود، نمی‌کند.

جان من از عابد شب‌زنده دار اندیشه کن

پشه از شب‌زنده‌داری خون آدم می‌خورد<sup>۳۰</sup>

در دوران مرحوم فاضل گروسی، عقاید ناصوابی درباره سلاطین وجود داشت؛ از جمله «ظلّ الله» خواندن سلطان و

۳۸. همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳۹. همان.

۳۰. همان، ص ۱۶۳.

۳۱. همان، ص ۱۰۱.

شخص، عادت بر اجرای قوای عقلانی در او بیشتر از به کارگیری قوای جسمانی است.<sup>۳۵</sup>

تقریباً در همه داستان‌های کتاب، هیجان و حادثه وجود دارد و نویسنده به این شگرد داستان‌نویسی، کاملاً تسلط دارد. هرگاه که بحث یا گفتگو و یا مجادله‌ای میان دو عالم یا دو عامی، به طول می‌انجامد، ناگاه حادثه‌ای می‌آفریند و داستان را بر بال‌های هیجان و شور می‌نشانند.

کمابیش به آرایه‌های ادبی - به ویژه سجع - اعتنا دارد و هر از گاه همه فوت و فن‌های نویسندگان دوره خود را به کناری می‌نهد و در جلد داستان‌نویسی حرفه‌ای که پنجاه سال پس از دو خواهد زیست، درمی‌آید.

اطلاعات و گزارش‌هایی که از مشاغل، حرفه‌ها، اشخاص، مناطق و روحیات مردم می‌دهد، همگی واقع‌بینانه، و بلکه واقع‌نمایانه است. به طوری که می‌توان از روی مطالب و گفته‌های نویسنده که از زبان شخصیت‌های داستان اظهار می‌شود، نمای روشنی از شهرهای ایران و عتبات مقدسه عراق به دست داد.

آنچه نگارنده را بیش از همه شگفت زده می‌کند، نشر روان و طنزآمیز آن مجتهد بزرگوار در آن سال‌های تاریک است. به حتم اگر شیوه و مرام آن دانای راز، اینک مرسوم حوزه‌های جهان اسلام گردد، نتایج بسیاری به بار خواهد آورد و از هر حجره و مدرسه، اثری خواندنی و شاهکاری ادبی بیرون خواهد آمد. دریغ که شیوه و نیت آن رهپوی کمال، چندان غالب نیامد و اینک نام او از خاموش‌ترین نام‌های مجتهدان و عالمان دین است.

پایان سخن اینکه کتاب «هرکسی کار خودش بار خودش» مشحون از لطایف، دانستی‌ها و نکات سودمند برای اهل علم بویژه طالبان علوم دینی است و جای دارد که قلم‌ها و زبان‌های بسیاری در تعریف و تحسین این اثر ارزنده بچرخند و جهان را گل‌افشانی کنند.

به روح بلند و همت مردانه آن فاضل گرانقدر گروس درود می‌فرستیم و از حضرت حق خواهانیم که جان شیفته‌اش را در بزم عاشقان وجه‌الله، جایی نیکو دهد.

○

۳۲. دامپزشکی.

۳۳. هرکس کار خودش ...، ص ۳۰.

۳۴. همان، ص ۷۳.

۳۵. این توصیفات مربوط به عالمی است که نویسنده از او به «فاضل گروسی» یعنی خود نویسنده یاد می‌کند. ر.ک: ص ۱۴۴.

کتاب، طنزگونگی مطالب، روی آوردن به داستان‌پردازی و بسیاری دیگر از خصوصیات این کتاب، ما را با اثری متجدد و امروزی روبه‌رو می‌کند.

از بارزترین ویژگی‌های نثر کتاب، آمیختگی اکثر عبارات آن با گونه‌هایی از طنز و ملاحظت است. چنین نثر ملیح و طنزانه‌ای از چنان فقیه ناموری، از شگفتی‌های دوران اوست. گاه طنز و مطایبت نویسنده در این کتاب، آنچنان قوی و جانگزا است که خواننده را به یاد طنز نویسان حرفه‌ای در عصر خود می‌اندازد. وی در جایی، از زبان خسرو، نقل می‌کند که پدرم دلاک بود و جراحی نیز می‌کرد و موی نیز می‌تراشید و دندان نیز می‌کشید و به بیماران لاعلاج دارو می‌داد و حجامت می‌کرد. کف بینی هم در برنامه کاری داشت و دام پزشک محله نیز بود و ...

و از ساعت دو الی ساعت چهار، مشغول جراحی بود و خسته هم می‌کرد و گاه گاهی بیطاری<sup>۳۲</sup> نیز می‌کرد و در کحالی خدا از تقصیراتش بگذرد که چشم‌هایی را معیوب کرد! و گاه مریض را اعم از انسان و حیوان داغ می‌کرد! و وقتی می‌خواست نشتر بزند، شانه گوسفندی را پیش آفتاب می‌گرفت و استخراج ساعت خوب و بد می‌نمود و گاهی به کف دست‌ها نگاه کرده، از خطوط کف دست، استکشافاتی می‌کرد! به هر حال به اندازه نقرات یک قبرستان از دواهای آن مرحوم، به دار بقا شتافتند!<sup>۳۳</sup>

از بخش‌های خواندنی کتاب که طنزی قوی و فنی دارد، آن جاست که آهنگری به توصیف آهن می‌پردازد و بدین طریق به مقصود خود که بیگاری کشیدن از خسرو است، نزدیک می‌شود.<sup>۳۴</sup>

مرحوم فاضل گروسی به شیوه رمان نویسان حرفه‌ای، گاه شخصیت‌های داستان خود را به دقت و باریک‌بینانه توصیف می‌کند و گاه چنان سر و صورت و قامت و اخلاقیات را به قلم می‌آورد که گویی نه به نوشتن که به نقش کشیدن مشغول است. مثلاً در جایی از کتاب به مناسبت، چهره خود را چنین می‌نماید:

شخصی بود سبز چهره، معتدل القامه، متوسط العمامه. ریش سیاهی داشت که دانه‌های موی سفید تازه در آن افتاده بود. صورتی لاغر و جبین گشاده‌اش خبر می‌داد که در این